

آسیب‌شناسی پراکندگی در جنبش براندازی

ده درویش در گلیمی بخشبند و
دو پادشاه در اقلیمی ننگجند.
سعدی، گلستان

جستار گشایی

اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران از رژیم ناراضی هستند و سیاست‌های داخلی و خارجی آنرا قبول ندارند. میلیون‌ها مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. قیام‌های تحسین‌برانگیز و گسترده علیه رژیم شکل گرفت. ولی بر رفتار و کردار، فساد و تزویر رژیم و سیاست‌های داخلی و خارجی آن تأثیری نداشته است. چرا جانفشانی‌ها دستاوردهای چشمگیری نداشته است؟ چگونه می‌توان از شرایط اسفبار کنونی گذر کرد؟ بی‌شک اصلی‌ترین نیروی تغییر و تحول در جامعه مردم هستند.

مردم

اکثریت قریب به اتفاق مردم از رژیم ناراضی هستند. در خلوت از زندگی طاقت‌فرسا خود می‌نالند و به رهبران رژیم فحش ناموسی می‌دهند. فساد و ریای رهبران صحبت هر روزه آنهاست. هزاران جوک درباره آنها می‌سازند. دروغ‌گویی، پررویی، حماقت، خرافات، مسئولیت‌ناپذیری خامنه‌ای و روحانیون در همه‌ی گفتگوها و نشست‌ها موضوع اصلی است. سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم، اختصاص بودجه‌ها، ساده‌لوحی و در عین حال قساوت رهبران رژیم نقد می‌شود. ولی، همه این‌ها در خلوت و در پراکندگی.

بی‌شک ترس مردم قابل درک است. ما با یکی از سفاک‌ترین رژیم‌ها سراسر تاریخ ایران و جهان و یکی از مکارترین، دروغگوترین و فسادترین نظام حکومتی جهان روبرو هستیم. رژیمی که اعتراض به گرانی بنزین با گلوله در قلب‌ها، اعتراض بی‌آبی را با ساچمه در چشمان و اعتراض به سانسور را با اعدام یا کرونا در زندان پاسخ می‌دهد. رژیمی که به خوبی از قدرت تشکل مردم آگاه است و از آن چون مرگ بیم دارد و با خشونت حیوانی هرگونه انتقاد علنی و هرگونه تلاش برای سازمان‌یابی سیاسی، صنفی و مدنی مردم را امنیتی می‌بیند و سرکوب می‌کند.

ولی باید بدانیم که خشونت و سنگدلی رژیم از مشروعیت و یا قدرت آن نیست بلکه، از ترس، بی‌پایگامی و عدم مشروعیت آن است. هر چه عده بیشتری از ما در مبارزه شرکت کنیم، هزینه آن هم کمتر خواهد شد. مردم باید از این دورویی گذر کنند و انتقادهای خود را دلیرانه فریاد کنند. در سازمان‌های مدنی، صنفی و سیاسی خود متشکل شوند.

ما باید خودبزرگواری و ارج به خود داشته و از حقوق انسانی و آزادی خود در برابر روحانیونی که دروغ، ریا و فساد آنها جهان را پر کرده است، پاسداری کنیم. اگر خواهان گذار از این منجلاب هستیم باید از سرافرازی همگانی، آزادی و ناوابستگی اندیشه و خردورزی پشتیبانی کنیم.

زندان‌های رژیم پر است از مبارزان سیاسی، صنفی، مدنی، محیط زیست و حقوق زنان. تا زمانی که اکثریت انتقادهای و مخالفت‌ها پشت پرده است، هزینه مبارزان پیشرو بالا است. وظیفه اخلاقی ما است که با نشان دادن نارضایتی و گسترده کردن جنبش اعتراضی از هزینه مخالفت با رژیم بکاهیم و از مبارزان پیشرو دفاع کنند.

تشکل‌گریزی

در جامعه مسائل پیچیده‌ای مطرح است. این مسائل راه‌حل‌های ساده و روشن ندارند. نظرها و شیوه‌های گوناگون برای حل معضلات وجود دارد. برای رسیدن به یک راه حل و ایجاد حکومتی که بر نظر اکثریت تکیه دارد و هرگاه نظری اکثریت ندارد قدرت را واگذار کند، شیوه‌ی حل مشکلات و مناقشات را از خیابان‌ها به پشت میز مذاکره بیاورد و زد و خوردها به چانه‌زنی و سازش تبدیل کند، احزاب سیاسی و آزادی احزاب نقش بنیادی دارند.

شرط لازم و ضرور حکومت دموکراتیک وجود و آزادی احزاب سیاسی مستقل است. ابزار اصلی اعمال قدرت مردم در حکومت و شرکت در تصمیم‌گیری و ساختن کشور در مسیر دلخواه با روش خشونت‌پرهیز و پیشرفت پایدار احزاب سیاسی هستند.

شوربختانه، یک دید منفی درباره احزاب و پیوستن به احزاب وجود دارد. بی‌شک دامن زدن به این دید منفی از سوی کسانی است که بقای آنها در پراکندگی مردم است.

مردم به بی‌عملی احزاب انتقاد دارند. این انتقاد شاید بی‌توجهی به این امر باشد که نیروی اصلی تغییر مردم هستند. تا زمانی که مردم ما در احزاب بلوک‌های راست، میانه و چپ متشکل نشوند و یک حداقل حمایت معنوی خود از این احزاب آشکار نکنند، احزاب کوچک و بی‌ارتباط با مردم قادر به تأثیرگذاری در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نیستند. اگر خواهان تغییر هستیم، نخست باید متشکل و متحد شویم. ما باید به احزاب و سازمان‌هایی که برنامه‌ی آنها به آرمان‌های ما نزدیک است بپیوندیم.

سازمان‌یافتگی جنبش

رژیم آتش‌به‌اختیاران، سپاه و بسیج و لباس شخصی دارد. رژیم زندان و توپ و تانک و تیربار دارد. ولی توان ما در وحدت و تشکیلات ماست. یک جنبش حتی سراسری، بدون رهبری منسجم با برنامه‌های دقیق راه‌گشایی (تاکتیکی)، راهبردی (استراتژیکی) و آمادی (اجستیکی)، محکوم به شکست است و در بهترین حالت اگر اتفاقی هم بیفتد، رهبری آن به دست نیروهای ناشناخته‌ی عوام‌فریب (پوپولیست) می‌افتد. سازمان یافتن ما در تشکل‌های صنفی، مدنی، و سیاسی شرط ضروری و لازم پیروزی ما بر رژیم است که کمر همت به نابودی همه‌جانبه‌ی کشور بسته است.

تشکل‌های مدنی

خدمت‌گزارترین و صادق‌ترین دولت بدون کمک مردم قادر به حل مشکلات جامعه نیست. جامعه مدنی، به عنوان «رکن سوم» جامعه، جدا از دولت و تجارت نقش مهمی در سازندگی و بهبود جامعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی و التیام مردم دارد. سازمان‌های مدنی مهم‌ترین مؤلفه‌ی مشارکت و سازندگی اجتماعی در جامعه و یکی از مهم‌ترین شیوه‌های کنشگری مدنی برای شهروندان هستند.

برای بهبود زندگی نباید چشم به دولت داشت. باید نیروها و خرده‌های خود را در تشکل‌های مدنی با هم‌افزایی روی جمع کرد و راه حل پیدا کرد. این کار مشترک ما را به توان بیکران ما آگاه خواهد کرد و مهر و همبستگی در جامعه را گسترش و ژرفش خواهد بخشید.

کم و بیش همه‌ی مشکلات اجتماعی را می‌توان با تشکل‌های مدنی حل کرد و یا آسیب‌های آنرا کاهش داد. از تشکیل تیم بسکتبال برای کودکان محله تا درختکاری محل زندگی برای پاکیزگی هوا تا ایجاد تفریحات سالم و سازنده برای کودکان و نوجوانان.

تشکل‌های صنفی

تشکل‌های صنفی در بنگاه‌های تولیدی و خدماتی، شرکت‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها نقش مهمی در افزایش حقوق، دستمزدها و مزایا، بهبود شرایط کار، ایمنی در محیط کار و امنیت شغلی دارند.

تجربه نشان می‌دهد رژیم نه اراده و نه توان حل مشکلات ایران را دارد. الویت رژیم کارگران و زحمتکشان ایران نیست. سرمایه‌های ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن خرج می‌شود، نه برای حمایت از کار و تولید در ایران. زیرا بقای رژیم در صلح، سازندگی، آسایش و رفاه مردم نیست. بقای رژیم در جنگ، ویرانی، ترس، فقر و فلاکت مردم است. راه‌گذار از این شرایط توان‌فرسا، اتحاد و سازمان‌یابی کارگران و زحمتکشان، معلمان و کارمندان و بازنشستگان است. فقط مبارزه دسته‌جمعی و سازمان‌یافته نتیجه خواهد داد.

برای دستیابی به حقوق مناسب با گرانی و تورم، امنیت شغلی، ایمنی در محیط کار، قراردادهای دائم به‌جای قراردادهای موقت، جلوگیری از بیکارسازی و اخراج‌های گسترده و بسته‌شدن محل‌های کار و تولید، باید بیش از پیش متشکل شد. کارگران و کارکنان همه کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و همه‌ی مراکز تولیدی و خدماتی، نخست باید در سطح محلی متشکل شوند. تشکل‌های محلی به هم بپیوندند و اتحادیه‌های سراسری خودشان را سازمان دهند. اتحادیه‌های سراسری به هم بپیوندند و سازمان‌های سراسری کارگران، زحمتکشان و کارکنان ایران را تشکیل دهند. تنها چنین سازمان نیرومندی قادر است آتش به اختیاران خامنه‌ای و نیروهای سرکوبگر رژیم را به زانو در آورد. رژیم را مجبور کند که سرمایه‌های کشور را در جنگ‌های نیابتی خرج نکند، بلکه صرف کار و تولید در ایران کند. فعالان دلیر کارگر و معلم و تشکل‌های مدنی و صنفی و محیط زیست را از زندان آزاد کند.

تنها این تشکل نیرومند قادر است با قطعنامه‌های سراسری درد مشترک همه‌ی کارگران را رسا فریاد کند و به گوش همه‌ی مردم ایران و جهان برساند.

دست نظامیان و پیمانکاران چپاولگر و رانت‌خوار وابسته به حکومت را از محیط‌های کار و تولید کوتاه کند.

خواستار افزایش دستمزدها در حد یک زندگی شایسته‌ی انسانی شود.

خواستار بهبود محیط‌های کاری، داشتن ایمنی محیط کار و پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات مردم، حق داشتن تشکل‌ها، حق تجمع و اعتراض برای بهبود شود.

اتحادیه سراسری کارگران و زحمتکشان، معلمان و کارمندان و بازنشستگان هم ستون فقرات جنبش براندازی است و هم ساختن ایران ویران‌شده پس از سرنگونی رژیم. برای پایان دادن به این بربریت حکومت اسلامی، اتحاد سراسری و همبستگی بیش از پیش کارگران، زحمتکشان، معلمان و کارمندان ایران برای ساختن ایرانی آزاد، آباد و مرفه، لازم و ضروری است.

نافرمانی مدنی

دولت‌ها، حتی خشن‌ترین و سرکوبگرترین آنها بدون حمایت ضمنی و سکوت شهروندان قادر به سرکوب نیستند. همه‌ی ما برای ساختن ایرانی آزاد و آباد مسئولیت داریم. نه ترس قابل قبول است و نه مأمور و معذور بودن قابل دفاع. بی‌تفاوت‌بودن به معنی دفاع از وضع موجود و شریک جرم و جنایت روحانیون بودن است.

بسیاری از عزیزان را می‌شناسم که در خانه و خلوت به رهبران جمهوری اسلامی فحش ناموسی می‌دهند، ولی در بیرون و جلوت و انمود به طرفداری از نظام می‌کنند. بی‌شک خشونت و بربریت نمایندگان خدا بر زمین، همان نمایندگانی که مردم را به تحمل فقر دعوت می‌کنند و خود در ایتالیا و ترکیه برای رضای خدا و قرب الی الله سیسمونی می‌خرند، بی‌تأثیر نیست. اما تا زمانی که این خشم و نارضایتی، بیان نشود، کنشگران معترض بهای گزاف می‌پردازند.

برای کاهش بهای گزاف قانون‌شکنی، قوانین غیرانسانی جمهوری اسلامی، باید با روش‌های خشونت‌پرهیز و به‌طور بسیار گسترده نادیده گرفته شود. باید به قوانین ضدانسانی و ضدبشری حکومتی بی‌اعتنا بود و در تضعیف قابلیت اجرایی قانون شرعی ضدانسانی؛ چون شلاق زدن و اعدام در ملاء عام کوشید و با این کارها پایه‌های قدرت حکومت را تضعیف کرد.

تشکل‌های سیاسی

حکومت اسلامی از نداشتن پایگاه در میان مردم به‌خوبی آگاه است. جمهوری اسلامی مشروعیت ندارد و دنبال مشروعیت هم نیست. از اینرو، دروغ‌پراکنی، سرکوب، ارباب، غیرقانونی‌کردن فعالیت احزاب سیاسی ابزار حکومت‌گری آن است.

خودکامگی و سرکوب و حشيانه و نظام‌مند، پیوند سازمان‌های سیاسی با جامعه را قطع کرده است و آنها را به حاشیه جامعه رانده و تماس و شناخت آنها از جنبش مردم را از میان برده است. دانش و تجربه عملی مبارزه مردم اندوخته و گسترش نمی‌یابد، سازمان‌ها با آفرینش و ارائه‌ی راه حل‌های مناسب برای رفع مشکلات غنی نمی‌شوند، با آمدن اعضای جدید خون تازه در رگ‌های سازمان‌ها جاری نمی‌شود، کمک متقابل مادی و معنوی رهبران، سازمان‌ها و توده‌ها نابود می‌شود. رهبران در دنیای ذهنی خود محبوس می‌شوند، توانایی‌های ارزیابی‌های واقع‌بینانه را از دست می‌دهند، سوءظن‌ها رشد می‌کند و پراکندگی گسترش می‌یابد.

در سپهر سیاسی ایران احزاب گوناگون چپ، میانه و راست بی‌شماری وجود دارند. ولی همه‌ی آنها امکان فعالیت بین مردم را ندارند و ارتباط آنها با جنبش و اثرگذاری آنها بر جنبش بسیار ضعیف است و تعداد اعضای زن و جوان در آنها بسیار اندک است.

بسیاری از این احزاب و سازمان‌ها به یک بلوک سیاسی تعلق دارند و دارای برنامه و شیوه مبارزه بسیار شبیه هم هستند، ولی نه تنها اتحادی بین آنها صورت نمی‌گیرد، حتی همکاری هم صورت نمی‌پذیرد. این پراکندگی و عدم همکاری و همگامی، علت‌های گوناگون دارد، ولی بخش زیادی به رهبران و شخصیت‌های کارا در این تشکل‌ها بستگی دارد.

رهبران تشکل‌ها

رهبران تاثیرگذار این تشکل‌ها برخی ویژگی‌های برجسته دارند:

آنها رهبران دیگر تشکل‌ها را هم‌رزم خود در راه سرنگونی حکومت ولایت فقیه نمی‌بینند، بلکه اگر انصاف داشته باشند و دشمن نبینند، رقیب خود، می‌پندارند. این رهبران با سابقه به جای همکاری سازنده و روی هم گذاشتن خرد خود برای تدوین بهترین برنامه، بسیج گسترده‌ترین نیروها و سامان دادن بهترین و امن‌ترین سازمان، صرف رقابت‌های نابودکننده، زشت‌نمایی و بدنام کردن یکدیگر می‌کنند. با این برخوردها بی‌اعتمادی رشد می‌کند و ماندگار و جنبش‌گذار از حکومت اسلامی فلج و ناتوان می‌شود و امکان همگامی، هم‌رزمی برای سرنگونی از بین می‌رود.

برخی از رهبران، هرچند برای پراکندگی جنبش و نداشتن رهبری و تشکل منسجم اشک تمساح می‌ریزند، ولی در هر کار جبهه‌ای و همگامی، همیشه یک ایراد بنی‌اسرائیلی پیدا می‌کنند که عدم همگامی خود را توجیه کنند. از آنجائی که همه می‌خواهند خود افتخار تشکیل جبهه‌ای که وجود ندارد را داشته باشند، هیچ جبهه‌ای شکل نمی‌گیرد. چون جبهه نیاز به همگامی و هم‌رزمی و فضای همکاری رفیقانه نیاز دارد نه رقابت و خودخواهی.

بیشتر رهبران شکسته‌نفسی کاذب شرقی دارند. در حرف بی‌ادعا و در عمل خودمحور و خودبزرگبین هستند. حاضر نیستند در هیچ حرکتی که آنها رهبر بلامنازع نباشند، شرکت کنند و یا رهبری را با دیگران تقسیم کنند. هیچ اقدامی در جنبش را که سدرسد به پای آنها نوشته نشود را تایید و یا پشتیبانی نمی‌کنند. اگر بتوانند در حرکتی که از آن آنها نیست کارشکنی می‌کنند. اگر از دست آنها برنیاید و حرکتی شکل بگیرد با توطئه سکوت، ندیدن کنش‌ها و بی‌اعتنائی برخورد می‌کنند.

برخی رهبران در صداقت، رسالت و درستی نظرات و برنامه‌های خود مبالغه می‌کنند و در عدم صداقت، وابستگی و نادرستی سیاست‌ها و برنامه‌های رقیبان اغراق، و با این کار تصورات نادرست و هویت‌های کاذب ایجاد می‌کنند، و در محیطی مسموم پراکندگی را پیوسته گسترش می‌دهند.

در جنبش صاحب‌نظرانی هستند که با پشتکار تحسین‌برانگیزی برای نمونه ۳۵۹ برنامه ویدئویی علیه حکومت اسلامی می‌سازند ولی، هیچکس را در جنبش لایق همگامی و همقدمی نمی‌بینند و پیوسته به وابستگی تشکیلاتی نداشتن خود مباحثات می‌کنند. یکی نیست از این جامعه‌شناسان بپرسد، آیا یک رژیم تمامیت‌خواه تا بُن دندان مسلح را می‌توان به تنهایی سرنگون کرد؟

شوربختانه برای بسیاری از رهبران سیاسی روش نیست که، دیگر رهبران را که مانند خودشان عمری در سخت‌ترین شرایط با گذشت و ایثاری تحسین‌برانگیز به مبارزه با رژیم پرداختند، هم‌رزم آنها هستند، نه رقیب آنها.

شوربختانه برای بسیاری از رهبران سیاسی روش نیست که عزت، کرامت، محبوبیت و اقتدار رهبران دیگر از عزت، کرامت، محبوبیت و اقتدار آنها نمی‌کاهد. بلکه برعکس هم‌دوشی و هم‌رزمی آنها به مردم امید و روحیه می‌دهد و بر محبوبیت آنها نیز می‌افزاید.

شوربختانه برای بسیاری از رهبران سیاسی روش نیست که جنبش بزرگ براندازی ایران به همی رهبران چپ، راست، میانه؛ جمهوری‌خواه و مشروطه‌خواه احتیاج دارد.

مشکل دیگر برخی رهبران این است که آنقدر می‌دانند که دیگر نیازی به گوش‌کردن و خواندن نظرات دیگران نمی‌بینند. اظهار نظر دیگران را اسائه ادب و درس دادن به‌خود می‌پندارند.

یکی دیگر از توجیه‌های نزدیک نشدن رهبران این است با فالانی نمی‌شود کار کرد. باید پرسید با کسانی که به شم نزدیک هستند، نمی‌توانید کار کنید، پس چگونه می‌توانید با مخالفان نظری خود در ایران دموکراتیک فردا کار کنید؟

وظایف اعضا

این‌ها برخی از اصلی‌ترین موانع نزدیک شدن تشکل‌های کوچک بی‌شمار جنبش است. کارترین برخورد با این آفت‌های برخورد اعضا و هواداران با امتناع رهبران به اتحاد و همگامی جبهه‌ای در جنبش است. زیرا رهبران از این «ما» و «آنها» کردن‌ها منافع دارند. اعضا و هواداران باید بپرسند:

چرا ما با فلان تشکل متحد و یا همگام نمی‌شویم؟

ما چه اختلاف بنیادی با فلان تشکل داریم؟

اگر اختلافی داریم آیا با این اختلاف نمی‌توان در یک تشکل و یا یک جبهه باهم رزمید؟

باید از رهبران بخواهند که مودب‌تر، دوستانه‌تر، رفیقانه‌تر و همگرایانه‌تر با دیگر سازمان‌ها برخورد کنند. وحدت جنبش، بلوک‌ها و احزاب و سازمان‌ها را در دستور کار روزانه خود قرار دهند.

ما اکنون با وجود سختی غیرقابل وصف زندگی معیشتی میلیون‌ها خانواده و نارضایتی گسترده توده‌ها گرفتار یک چرخه باطل شده‌ایم. چیرگی بر نظام تمامیت‌خواه خونریز نیازمند سازمان‌های سیاسی گسترده، کارآمد، منسجم و متحد سراسری است، اما استبداد، سرکوب و خودخواهی و خودبهرحق‌بینی رهبران سازمان‌ها، خوداری مردم به پشتیبانی و حمایت از تشکل‌ها، این اتحاد وسیع را بی‌نهایت دشوار ساخته است. از اینرو، نقش توده‌ها و اعضا در مقابله با هر گونه کنش پراکنده‌ساز بنیادی است. اعضا باید رهبران را مجبور به احترام متقابل و بازسازی اعتماد عمومی در جنبش کنند. هر کنش پراکنده‌ساز و تخریب‌کننده‌ی دیگر رهبران سیاسی را با تردید نگاه کنند و در رسانه‌های اجتماعی افشا کنند.

نقد گذشته

یکی از نکات پراکنده‌ساز در جنبش نقد گذشته است. نقد گذشته باید برای ساختن فردای آزاد باشد. اگر نقد گذشته ما را پراکنده‌تر و در نتیجه از ساختن آینده آزاد و دموکراتیک باز می‌دارد، این نقد وظیفه خود را انجام نداده است و به ضد خود تبدیل شده است. نقد گذشته باید طوری هدایت شود که ما را متحدتر کند و راه تسخیر فردا را ممکن سازد.

پایان سخن

دوران مبارزاتی جدیدی است. دوران مبارزاتی بی‌نهایت سخت و پیچیده‌ای است، هر چند امکانات نوین بی‌شماری داریم.

مردم و مبارزان دستاورهای اندیشگی و تجربه سیاسی فراوانی دارند که می‌تواند به‌کارگیری آن‌ها آینده کامیاب جنبش را تضمین کند.

ما با رواداری، کثرت‌گرایی، دگرخواهی، دموکراسی، سکولاریسم و تضمین آزادی و حقوق اقوام ایرانی و با اگذار کردن سهم خود از قدرت و حل مناقشات جزئی چون بودن و نبودن شیر و خورشید در پرچم و نظام مشروطه سلطنتی یا جمهوری به رای مردم در فردای استقرار آزادی و دموکراسی در کشور، به نیرویی بنیان‌کن بدل می‌شویم. دشمن امکانات فراوان سرکوب، تبلیغ، تفرقه‌افکنی و وحشت‌افکنی دارد. امکانات فناوری مدرن را نه در گسترش تولید و کاهش فقر بلکه در سرکوب مردم و ایجاد ناامنی در منطقه به‌کار می‌گیرد.

جنبش سترگ براندازی از آن میان از تشکل‌سنجی و دورویی توده‌ها و از خودمحوری و خود بزرگ‌بینی رهبران رنج می‌برد. این پدیده‌ها بهای مبارزه برای فعالان را گزاف و دسترسی به جنبش سراسری، نیرومند، متشکل و متحد را بی‌نهایت دشوار کرده است.

با شناخت و مقابله به این پدیده‌های منفی جنبش تقویت خواهد شد. زیرا، این دشمن درنده و مکار که پایگاهی ندارد و بقای آن فقط به خاطر پراکندگی ماست، فقط و فقط با یک اتحاد و همگامی گسترده از همه‌ی نیروهای راست، میانه و چپ عملی است. این اتحاد فقط و فقط با تضمین آزادی همه در ایران آینده و همکاری همه نیروها در امروز دست‌یافتنی است.

احد قربانی دهناری

۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ - ۲۵ آوریل ۲۰۲۲

پ.ن. خواننده ارجمند، مشکلات طرح شده در این نوشته مهمترین و در عین حال مشکل‌ترین معضل جنبش ما است. همفکری و خرد جمعی همه‌ی ما را طلب می‌کند. امیدوارم هر گونه که صلاح می‌دانید و هر امکانی که دارید نظر خودتان را در باره پراکندگی جنبش و چگونگی برون‌رفت از آنرا بیان کنید.